

مجله

دانشکده ادبیات^۱

شماره ۳ سال پنجم

۱۳۳۷

فروردین

روابط هند قدیم و ایران باستانی (۱)

بقام: آقای علی اصغر حکمت
استاد دانشکده ادبیات

جوهر لال نهر و نخست وزیر هندوستان در کتاب خود «کشف هند» در این باب فصلی دارد و سخن آغاز بدین عبارت مینماید: «در بین ملل و نژادهای بسیار که با هندوستان تماس داشتند و در زندگانی و فرهنگ هند نفوذ کرده اند قدیمترین و بادوام ترین آنها ایرانیان میباشند.»

در حقیقت این کلامی بسیار درست است زیرا که از ابتدای تاریخ قوم آریا و پیدایش تمدن ایشان آن دولت که دوفرع از یک اصل بوده اند قرنها بایکدیگر میزیسته اند و زبان و آداب و مذهب آن هر دو در یکدیگر نفوذ کرده و دو خواهر توأمان بوده اند. زبان سانسکریت همان لسان «ودیک» است که بازبان فرس قدیم و اوستائی دوشاخه از یک ریشه اند و همچنین مذهب هندو نیز مومذهب زردشتی دونهالند که در مزرعه فکر بشر از یک بذروئیده اند. زبان فارسی نه تنها در السنه شمال هندوستان که منشعب از سانسکریت هستند تأثیر فراوان داشته است و با آن زبانها آمیخته شده، بلکه السنه جنوبی هند «دراویدیانها» نیز لغات و اصطلاحات و تعبیرات فارسی را بسیار متضمن است.

۱- این مقاله فصلی از کتاب «کلید هند» است که اخیراً جناب آقای حکمت تألیف کرده اند.

قدیمترین آثار تمدن که در دره سند از هزاره سوم قبل از میلاد اخیراً کشف شده نماینده ارتباط فرهنگی ساکنین آن سرزمین با فرهنگ ساکنین فلات ایران میباشد. هزار سال بعد از آن که نوبت بعصر مهاجمین آریائی رسید از حفاریهای اکتشافی در شمال غربی هندوستان باز آثار همین رابطه از اعماق خاک بیرون آمد و نمایان گردید. در ۵۱۸ ق.م یعنی در عصر سلطنت هخامنشیان (کوروش کبیر و داریوش اول) این ارتباط مجدداً کمال رسید. پس از آن، حمله اسکندر کبیر به هند که در ۳۲۶ ق.م روی داده است موجب تزیید این رابطه گشت زیرا سرداران و سربازان یونانی در حقیقت وسیله و عامل نقل و انتقال فرهنگ و تمدن هند و ایران شده اند.

سرجان مارشال Sir John Marshall و همکاران او که در زمینه اراکئولوژی هندوستان موفق بکشف تمدن قدیم هند (قبل از عصر آریانها) شدند، آثار ذیقیمت کهن سال در دره سند (مهانجو دارو) و در شمال غربی پنجاب (هاراپا Harappa) بدست آوردند که تعداد آن اکتشافات در آخر عهد حکومت انگلیس و پس از تجزیه هند بسی و هفت محل شهر و قریه باستانی رسیده که همه آنها در آن ناحیه طولانی بتدریج از زیر خاک کشف گردیده و در فاصله هزاران میل از دریای عرب تا دامنه کوههای هیمالیامتفرق میباشند. و این همه نشان میدهد که در حدود ۲۳۰۰ سال قبل از میلاد یک تمدن کهن و باستانی در آن سرزمین کمال رونق و ترقی را داشته است. گرچه ابتدا و انتهای این تمدن درخشان (قبل از آریانها) بدرستی معلوم نیست ولی ظاهر آن ۱۵۰۰ ق.م در اوج رونق خود بوده است. باستان شناسان که آثار متعدد از آن عصر و زمان کشف کرده و پرده خاک را از رخ آنها برداشته اند، مانند همان آثار را در دره دجله و فرات و فلات ایران نیز جلوه گر ساخته اند. از آن جمله دو نوع ظروف سفالی با نقش و نگار از هر دو تمدن کشف شده که یک دسته در روی زمینه سرخ رنگ و دسته دیگری در روی زمینه زرد فام طرح ریزی میشود. در بعضی از این شهرهای باستانی از هر دو نوع ظروف دیده میشود لیکن در بسیاری دیگر فقط یک نوع - زرد یا قرمز - منحصرأ بدست آمده. ظروف سفالی سرخ فام خاص ایران شمالی و مرکزی و حواشی دریای مازندران است، در حالیکه سفالهای زرد گون در جنوب ایران و سواحل خلیج فارس و کناره دریای عربستان اکتشاف

شده‌اند. حفاری‌هایی که در حدود ۱۹۳۰ م. در سیصد میلی جنوب تهران در تپه سیلک کاشان بعمل آمد ثابت نمود که آن نقطه (کاشان فعلی) محل تماس آن هر دو تمدن دیرین بوده است. عجب آنکه در دره سند و در بلوچستان شمالی (اطراف کویته) نیز عیناً همانگونه ظروف قرمز رنگ بدست آمده و از طرف شرق در بلوچستان جنوبی در امتداد سواحل دریای عرب تا به نقاط دور دست مغربی شبه جزیره هند از نوع ظروف زرد رنگ نمونه بسیار از خاک بیرون آمده است.

هر چند که تحقیقات علما و باستان شناسان هنوز در آن دو منطقه کامل نشده است، معذک آنچه تا کنون بدست آمده بخوبی این نکته را نشان میدهد که دو تمدن شمالی و جنوبی «قرمز و زرد» در سرتاسر نواحی شمالی و جنوبی ایران در بین آن سرزمین تا سواحل جنوب غربی هندوستان ممتد بوده است و شاید تا افغانستان فعلی و آسیای مرکزی نیز دامنه آن امتداد داشته.

دیگر از دلایل متین و براهین استوار بر ارتباط باستانی دو کشور آریائی همانا ستونهای منتسب به «اشوکا» میباشد. این ستونها را که متجاوز از سی عدد است در اواسط قرن سوم قبل از میلاد آن پادشاه عالی جاه در اطراف و اکناف کشور خود برافراشته و بر روی آن وصایای خود را نگاشته. محققین معلوم کرده‌اند که رسم ساختن ستونهای سنگ یکپارچه و نقر کلمات بر زیر آن، قبلاً در هندوستان سابقه نداشته و این هنر یا رسم از زمان هخامنشیان در شهر «پازار گاد» جنوب ایران ابداع گردیده و آن امپراطور بزرگ در هند از ایشان تقلید کرده است. تصور میشود که بعد از مرگ اسکندر و ضعف سلو کیدها (جانشینان اسکندر) هنگامیکه چند را گوپتای دوم دامنه سلطنت خود را تا سرحدات ایران (افغانستان و بلوچستان) بسط داد در تماس با ایرانیان از افکار و هنر و فرهنگ ایران اقتباس‌ها نموده است، این رسم را نیز از ایشان تقلید کرده و در زمانی که ایران دستخوش هر ج و مرج و ویرانی دوره ملوک الطوائفی (اشکانیان) بوده بقایای صنعتگران و هنرمندان دوره دارای کبیر بدر بار شاهان هند پناه برده و هنر خود را در آنجا نمایان ساخته‌اند تا آنجا که در وسط هندوستان در سواحل گنگ و در تاختگاه سلاله موریان **Maurians**

(صوبه بیهار) هنر و حرفه و صنعت خود را به هندویان تعلیم داده‌اند.

شهر پاتلی پوترا **Pataliputra** (در محل شهر پانتای کنونی) پایتخت جاندر اگوپتای اول (در حدود ۳۲۲ ق. م) شهری آباد و پر نعمت بوده است و سیاح یونانی «مگاستینز» از دربار او وصفی مبسوط بجای گذاشته است در آنجا است که آثار معماری مهمی درست مانند معماری قصور هخامنشیان از زیر خاک بیرون آمده حفاریهایی که در حدود ۱۸۹۶م در خرابه‌های آن شهر بعمل آمد عمارت «صدستونی» با سلوب و طرح طالارهای هخامنشی کشف شده. بعد از آنکه در حدود ۱۹۱۲م این اکتشافات تکمیل گردید طالاری که هشتاد ستون سنگی داشته است با ستونهای صیقلی یکپارچه شبیه بطالار «آپادانا» در تخت جمشید از زیر خاک بیرون آمد.

هر چند متأسفانه اکنون تحقیقات و حفاری در این ناحیه متوقف مانده است ولی اگر ادامه یابد، شاید اسناد و آثار مهم دیگری بدست آید که برای تاریخ هر دو ملت بسیار ذقیمت و گرانبها خواهد بود. باری قرن‌ها از تمدن هخامنشی ایران گذشت ولی آثار هنرمندان عصر باستان ایران یعنی معمارها و حجاریها و مجسمه سازها همچنان در هندوستان باقی و برقرار ماند.

باید دانست که رسم کتیبه نویسی روی صخره‌ها و احجار و حجاری غارهای ظریف نخست در ایران بظهور رسیده و قبل از عصر اشوکا در هندوستان از این رسم اثری نیست. و آن در بلاد مدی و سپس در فارس در هزاره اول قبل از مسیح بوده است که این قوم آریائی غارهایی در دل کوهها تراشیده و تزیین کرده و در اندرون آنها ستونهای سنگی می افراشته‌اند. این عمل را اشوکا در کوههای «گایا **Gaya**» در ایالت بیهار عیناً تقلید و تکرار کرده است. در حالتی که داریوش اول کتیبه معرف بیستون را در حدود ۵۱۸ قبل از میلاد نقر کرده اشوکا کتیبه خود را در ۲۵۰ ق. م از او تقلید نموده و بدوق و سلیقه هندی خود در آن تغییراتی داده است.

همچنین سرستونهای شبیه بزنگ معلق که در حجاریهای داریوش و اشوکا هر دو موجود است و هندیها آنرا بعد از بدوق خود تغییر داده و بصورت گل نیلوفر و اثر گون ساخته‌اند

بر این معنی علامت و نشانه دیگری است. بالاخره در فن معماری شك نیست که سلاطین هند از عصر موریان و بعد از آن سبک معماری هخامنشی را منظور نظر و سرمشق عمل خود قرار داده اند و آثار مکتشفه همه ثابت میکنند که چگونه این دو مملکت از هنر یکدیگر بهره ور شده اند.

در کتاب اوستا اشاره بکشور هند شده و همچنین در «ریک ودا» از ایران یاد شده و کورش و بعد از او داریوش به موجب اسناد تاریخی نواحی شمال غربی هند (کابل و سند) را جزو ممالک محروسه خود شمرده اند و مورخین هند این عصر را «دوره زردشتی» نام داده اند. هر دوت مورخ یونانی از کشور هند یاد نموده و خراجی که همه ساله بخزانة داریوش از هندوستان میرسیده است ذکر میکنند و میگویند «خراجی که آنها میپردازند بیش از سایر نواحی ممالک ایران است و ششصد فنطار Talent خرده زر (که مساوی است بایک میلیون ایره) هر ساله بخزانة شاهنشاه میپرداخته اند. و نیز ذکر میکنند که فوجی سپاهیان هندی در ارتش شاهنشاه ایران از پیاده و سواره و عرابه فیل وجود داشته است. مزید بر این تحقیقات باستانی اکتشاف عجیب دیگری در زمینه نژادشناسی و علم اللغات اخیراً روی داده است که بسیار جلب نظر دانشمندان را نموده و رابطه قدیم دو کشور را قبل از پیدایش آریانها نشان میدهد. و آن این است که در وسط اراضی مرتفعه بلوچستان گروهی زاپیدا کرده اند که بلهجهای از ریشه دراویدیان - Dravidian مانند زبانهای جنوب هندوستان تکلم میکنند و آنها را طایفه «براهوئی» Brahuis میگویند و خود خان کلات هم بآن لهجه تکلم میکند. این اکتشاف نشان میدهد که بعد از آنکه آریانها از آسیای مرکزی به هندوستان و ایران هجوم آوردند و سکنه قدیم هند را بطرف جنوب براندند در گوشه و کنار بعضی از آن ملل و اقوام قدیم هنوز باقی مانده اند و این اکتشاف در زمینه زبان شناسی موجب شده که بسیاری از دانشمندان و محققین بر آن رفته اند که ساکنین هند قدیم قبل از آریانها و سکنه ایران قبل از دوره مدها و هخامنشیها و سومرینها در بین النهرین هر سه از یک اصل و ریشه روئیدند و هر چند این فرضیه هنوز بواسطه قلت تحقیقات در تمدن و زبان دراویدیان جنوبی

هند بحد کمال نرسیده، معذک مقدمه يك فصل جدید در تاریخ باستانی میباید که بار دیگر نشان میدهد که در هزاره سوم قبل از میلاد ساکنین عراق عرب فعلی و جنوب ایران و غرب و شمال غرب هندوستان هم‌ازیك نژاد و دارای يك تمدن و يك فرهنگ بوده‌اند. و در آن زمان بوده است که آن قوم و ملت قدیم از صحرانشینی و توطن در غارها و جنگلها قدمی فراتر نهاده و اندیشه مدنیت و شهرنشینی در ایشان تکامل یافته است و تدریجاً در قصبات و شهرها ساکن شده‌اند و رفته رفته شهرها و مدینه‌ها در این ناحیه جهان بوجود آمده است. این تمدن هند و ایرانی تا هزاره دوم ق. م. بدوچ کمال خود رسید ولی بعداً در برابر قبائل مهاجم آریائی که در حدود ۱۵۰۰ سال قبل از مسیح شروع به بسط و انتشار کرده‌اند تاب مقاومت نیاورده و رو به جنوب عقب نشینی کرد. آثار قلعه‌ها و دژها و استحکاماتی که در شهرهای این قوم باستانی نیز کشف شده درست منطبق است با اشاراتی که در کتاب ریک ویدا (یعنی قدیمترین سند آریانها) موجود است. در آن کتاب از وجود قلعه‌ها و دژها در خط سیر آنها حکایت میکند. «اندرا» خدای جنگ نزد ایشان «ویران کننده قلاع» لقب داشته که ۹۹ ویا یکصد قلعه را ویران ساخته است.

همچنین اخیراً در ایالت بهار Bihar در ناحیه راجگیر آثار يك حصار سنگی بسیار کهن سال بطول ۲۵ میل کشف شده است که ظاهراً باروی شهری عظیم بوده و در قرن ششم ق. م. یعنی مفارن زمان ظهور بودا آن شهر منتهای آبادی و عمران را داشته و این دیوار که از صخره‌ها و سنگهای بزرگ ساخته شده و جایجا آثار برجهای مربع آن باقی است حصار آن شهر بوده است. نکته اینجاست که در میان آثار کشف شده در وسط آن شهر ویران مقداری زیورآلات و جواهرات که شبیه به آثار دوره هخامنشی ایران است بدست آمده که همه آنها بقرن چهارم قبل از میلاد یعنی زمان حمله اسکندر کبیر منتسب میباشد و معلوم می‌کند که در آن زمان جماعتی از ایرانیان بصلح یا بجنگ با نجا آمده‌اند و دانشمندان حدس میزنند که آنها یا از همراهان ارتش اسکندر بوده که از ایران قبلاً به شهر تا کسیلا مهاجرت کرده‌اند و سپس باین شهر کهن سال آمده‌اند و یا از مهاجرینی بوده‌اند که بعد از خرابی ایران از آن کشور به هندوستان پناه آورده‌اند و صنایع دستی و

هنرهای یدی ایران را با خود بوسط هندوستان برده‌اند. شاهد دیگر برین رابطه کهن سال همانا خط خروشی است که اصل آن ایرانی و آرامی می باشد و هندوستان آنرا در قرون قبل از میلاد اقتباس کرده و مردم هند در نگارش خود با اختلاف و تغییری بکار برده‌اند.

بالاخره باید گفت که قبل از سقوط تمدن هخامنشی بدست اسکندر، هنروران و دانشمندان و اهل ذوق و ارباب فضل از ایران به هندوستان رو آورده‌اند و منشأ آثار وسیع و عظیم شده‌اند که بعدها در ادوار تاریخی متوالی اثر آن در تمام مظاهر فن و هنر و علم باقی و نمودار مانده است.

خلاصه این فصل بسخن دارمستمر محقق و عالم فرانسوی باید کرد که در باب نواحی و کشورهای فیما بین هند و ایران واقع است (کابل و قندهار و سیستان) میگوید: « این نواحی که در قرون قبل از میلاد تا قرون بعد از میلادی بنام « هند سفید » زده مورخین معروف است تا زمان فتوحات اسلام دائماً در تحت نفوذ فرهنگی ایران بوده‌اند. »

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی